



# سیمای پرفروغ



مدرسه مکاتبه ای

یاران امین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه .....	۶
<b>درس اول :</b>	
شیوه تاریخ نگاری .....	۹
تاریخ نگاری نقلی .....	۹
تاریخ نگاری تحلیلی .....	۱۰
چکیده درس اول .....	۱۳
پرسش های درس اول .....	۱۴
<b>درس دوم :</b>	
عربستان کانون جهل و تاریکی .....	۱۵
توصیف جاهلیت .....	۱۶
پرستش بت .....	۱۶
ترویج خرافات .....	۱۷
چکیده درس دوم .....	۲۱
پرسش های درس دوم .....	۲۲

## درس سوم :

- ۲۳ ..... نیاکان پیامبر اسلام (ص)
- ۲۴ ..... عبد مناف ، جد سوم پیامبر (ص)
- ۲۵ ..... هاشم ، جد دوم پیامبر (ص)
- ۲۷ ..... عبدالمطلب ، جد اول پیامبر (ص)
- ۳۰ ..... چکیده درس سوم
- ۳۱ ..... پرسش های درس سوم

## درس چهارم :

- ۳۲ ..... داستان هایی از عبدالمطلب
- ۳۲ ..... آشکار نمودن چاه زمزم
- ۳۵ ..... داستان نذر عبدالمطلب
- ۳۸ ..... داستان اصحاب فیل و دفاع عبدالمطلب از توحید
- ۴۵ ..... چکیده درس چهارم
- ۴۶ ..... پرسش های درس چهارم

## درس پنجم :

- ۴۷ ..... پدر و مادر پیامبر (ص)
- ۴۷ ..... عبدالله

- آمنه ..... ۴۷
- وهب ..... ۴۸
- مسئولیت همسر داری ..... ۴۹
- چکیده درس پنجم ..... ۵۰
- پرسشهای درس پنجم ..... ۵۰

### **درس ششم :**

- ایمان اجداد پیامبر (ص) ..... ۵۲
- دیدگاه دانشمندان تشیع ..... ۵۳
- دیدگاه دانشمندان اهل سنت ..... ۵۴
- چکیده درس ششم ..... ۵۶
- پرسشهای درس ششم ..... ۵۷
- سئوالات پایانی ..... ۵۸

## مقدمه

آدمی همیشه در پی آن است که با الگو گرفتن از انسان های شایسته، رفتارهای فردی و اجتماعی خود را سامان دهد؛ زیرا آنچه که انسان ها را در مسیر رشد و تعالی و رسیدن به خدا مدد می‌رساند و پیشرفت و ترقی را میسر می‌سازد، پیروی آگاهانه از اسوه‌ها و الگوهاست؛ چون انسان الگو و نمونه، راه‌های پرخطر و صعب‌العبوری را که پیش روی دیگر انسان‌هاست، به سلامت گذرانده و از آفت‌های مسیر به خوبی آگاه است. از این‌رو گفته‌اند: مدل‌سازی رفتاری و انتخاب الگو، یکی از نیازهای اساسی انسان است.

خداوند متعال، که خالق انسان است و بر تمامی نیازهای وی آگاهی کامل دارد، با برانگیختن پیامبران از میان خود مردم و معرفی پیشوایان معصوم، این نیاز انسان را پاسخ گفته است. قرآن کریم نیز به صراحت تمام، پیامبر اسلام را به عنوان الگو و اسوه معرفی نموده و می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...»<sup>۱</sup>؛ قطعاً رسول خدا، برای شما

سرشمقی نیکو است.

اسوه‌ها، عامل تحرک و پویایی حیات انسان می‌شوند و جامعه را از ایستایی و عقبگرد حفظ می‌کنند. الگو، نیروهای آرمیده درون انسان را فعال و استعداد‌های نهفته را شکوفا می‌سازد و از خمودی و خفتگی جلوگیری می‌نماید.<sup>۲</sup>

**اسوه‌ها، عامل پیشگیری از انحراف‌ها و خطاها بوده و با حضور چشمگیر و مؤثر خویش، جوّی از ایمان و صلاح و پاکی پدید می‌آورند که جلوه‌های تباہی و انحراف را در جامعه محو می‌کنند. در تاریخ زندگانی پیشوایان و الگوهای دین، بسیار اتفاق افتاده است که انسانی بدکار آهنگ کاری بلید را داشته، اما در اثر مشاهده حالات و رفتار آموزنده و پرمعنای آنان به خود آمده و از فساد و زشتکاری به سوی رفتار نیکو و خداپسند روی آورده است.**

لازم به ذکر است که پیروی از پیامبر (ص) که در قرآن به صورت مطلق آمده، پیروی در همه زمینه‌ها را شامل می‌شود. به راستی اگر پیامبر (ص) در زندگی ما «اسوه» باشد، در ایمان و توکلش، در اخلاص و شجاعتش، در نظم و نظافتش، در زهد و تقوایش، به طور کلی همه برنامه‌های زندگی‌مان دگرگون خواهد شد و نور و روشنایی سراسر زندگی ما را فراخواهد گرفت.

امروز، بر همه مسلمانان، به ویژه بر جوانان با ایمان و پرچوش، فرض است که سیره پیامبر (ص) را به خاطر سپارند و آن وجود مقدس را در همه چیز الگو و

---

۱- احزاب/۲۱.

۲- امام، الگوی امت، ص ۵۹.

اسوه خویش سازند.

بیشتر مطالب این جزوه را برادر ارجمند جناب آقای عسکری اسلامپور تهیه و توسط آقای مسعودی به صورت درسنامه تنظیم شده است .  
در تنظیم مباحث این نوشتار ، به منابع و مصادر معتبر شیعه و سنی مراجعه شده است و در موارد اختلافی بیشتر به منابع معتبر برادران اهل سنت، ارجاع داده شده است.

به امید آن که زندگی نورانی و پرفروغ پیامبر اعظم (ص) چراغ راهی برای ما باشد که در جاهلیت مدرن، محتاج نورانیت و هدایت پیامبر رحمت هستیم.

موسسه آموزشی و پژوهشی  
یاران امین



## درس اول:

### شیوه تاریخ نگاری

درباره زندگانی پیامبر عالیقدر اسلام، کتاب ها و رساله‌های فراوانی نوشته شده است و هیچ شخصیتی در تاریخ بشریت، مانند آن حضرت مطرح نبوده است اگر مجموع این نوشته‌ها را گردآورند، کتابخانه بزرگی را تشکیل می‌دهد؛ این نوشته‌ها را از نظر شیوه تاریخ نگاری به دو صورت می‌توان توصیف کرد:

### تاریخ نگاری نقلی

تنظیم حوادث به صورت قصه و داستان می‌باشد که در این روش نویسنده کمتر اظهار نظر می‌کند. این همان «تاریخ نگاری نقلی» است که در آن به ذکر رویدادها بسنده می‌شود.

## تاریخ نگاری تحلیلی

تحلیل حوادث و رویدادها از روی قرائن و شواهد موجود در متن تاریخ و این همان «تاریخ نگاری تحلیلی» است که تاریخ را به صورت یک آموزگار پنددهنده معرفی می‌کند و مایه یک رشته قضاوت‌ها و داوری‌ها درباره سازندگان تاریخ می‌گردد.

نویسندگان گذشته، غالباً روش نخست را برگزیده و از متن تاریخ کمتر کنار می‌رفتند، در صورتی که نویسندگان معاصر، بیشتر روش دوم را برگزیده و بیش از «نقل» به «تحلیل» توجه می‌کنند.

نکته درخور توجه در اینجا این است که تاریخ تحلیلی در صورتی مفید و سازنده است که تاریخ‌نگار تحلیل‌گر، در قضاوت و داوری خویش به شواهد و قرائن موجود در متن تاریخ تکیه نماید و با مقایسه رویدادی با رویداد دیگر، علل و عوامل حوادث و نتایج آن را به دست آورد، تا به هدفی که تاریخ برای آن نگاشته می‌شود، دست یابد.

در این میان افرادی هستند که به بهانه تحلیل تاریخ، نظریات شخصی و قضاوتهای مغرضانه خویش را بدون هیچ مدرکی، جزء تاریخ قرار داده و آن را از تاریخ به حساب می‌آورند.

تاریخ اسلام، به ویژه زندگانی پیامبر اسلام (ص)، نیز از آفت این گونه قلمها مصون نبوده است؛ زیرا، همواره قلم‌های تحریف‌گر، همانند نیزه‌های زهرآگین قلب فضیلت و صاحبان آن را هدف قرارداده‌اند؛ چنان که در ترسیم سیمای پر

فروغ پیامبر اسلام (ص) با القای برخی از شبهات واهی به اشکال گوناگون، سعی در تضعیف شخصیت پیامبر خاتم و گل سرسبد عالم بشریت دارند.

امروزه، دشمنان با تخصیص بودجه‌های کلان با اشکال و ابعاد مختلف، شخصیت‌های بزرگ اسلام و فرهنگ غنی آن و باورهای اعتقادی امت اسلام را هدف قرار داده، تا هم امت اسلام را از باورهای دینی تهی کنند، و هم هویت ملی آنان را مخدوش نمایند. نگرانی آن‌گاه فزونی می‌یابد که مشاهده می‌شود، برخی از اصحاب قلم و گویندگان اسلامی، به تحریف رویدادها بسنده نکرده، در تحلیل و تبیین دین و زندگی الگوهای معصوم (ع)، بافته‌های خود را به اسم دین عرضه، با زبان و قلم‌های زهرآگین خویش شخصیتها و الگوهای اصیل اسلامی را وارونه معرفی می‌کنند. از این‌رو بر دانشمندان و محققان اسلامی است که هوشیار باشند و با تدبیر و اندیشوری، حقایق اسلام و سیره و زندگی پیشوایان معصوم (ع) را برای دیگران تجزیه و تحلیل نمایند و تحلیل‌های غلط را آشکار کنند.

هر چند بسیاری از اندیشمندان غرب و غیر مسلمان، قلم انصاف به دست گرفته و آیین پیامبر (ص) را خردمندانه و حکیمانه، حیات بخش و تامین کننده صلح و سعادت و نجات دهنده بشریت معرفی کرده اند:

ولتر نویسنده مشهور فرانسوی می نویسد:

« محمد بی گمان مردی بسیار بزرگ بود و مردانی بزرگ را نیز در دامن فضل و کمال خویش پرورش داد. او قانونگذاری خردمند، جهان گشایی توانا، رهبری دادگستر، پیامبری پاک و پارسا بود ... دین محمد هرگز تمایلات شهوانی

را رواج نداد . محمد قانون گذاری خردمند بود که می خواست بشریت را از بدبختی و جهل و فساد رهایی بخشد.»<sup>۱</sup>

جرج برنارد شاو نویسنده انگلیسی می نویسد:

« وضع و مقام او بالاتر از آن است که ضد مسیح باشد . او باید به عنوان نجات دهنده بشریت شناخته شود..... به نظر من آیین محمد برای فردای اروپا قابل قبول است چنان که برای امروز آن نیز قابل قبول است.»<sup>۲</sup>

در این نوشتار، با توکل بر عنایت خدا تلاش شده است تا سیمای ملکوتی پیامبر اسلام (ص) را در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی، ترسیم نماید. در این راستا، از دو روش نقلی و تحلیلی تاریخ نگاری، استفاده شده، یعنی در حالی که متون تاریخی بدون کم و زیاد از منابع صحیح نقل شده، از تحلیل حوادث و به دست آوردن ریشه‌ها و توضیح نتایج آنها، دریغ نشده است.

غرض از ارائه این تحقیق آن است که شیوه زندگی پیامبر اسلام، اعتقادات و ملکات فاضله آن حضرت و حوادث و رویدادهای زندگی پیامبر ، تبیین و تحلیل شود، تا الگو بودن زندگی آن حضرت حتی در دوران کودکی، برای همگان مشخص گردد و برای امت اسلامی، به ویژه نسل نو پای کشور مفید و درس آموز باشد.

---

۱ - کلیات ولتر ج ۲۴ صص ۵۳۴-۵۵۵

۲ - علی دوانی ، پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب ، ص ۱۵۶.

## چکیده درس اول

حوادث تاریخی به دو شیوه نقلی و تحلیلی تنظیم می شود و تاریخ تحلیلی در صورتی سازنده است که تاریخ نگار در قضاوت و داوری خویش به شواهد موجود در متن تاریخ تکیه نماید ؛ ولی برخی به بهانه تحلیل تاریخ، قضاوت های مغرضانه خویش را جزء تاریخ به حساب می آورند. امروزه دشمنان اسلام باورهای اعتقادی اسلام را هدف قرار داده تا امت اسلام را از باورهای دینی تهی کند و برخی تلاش می کنند تا الگوهای اصیل اسلامی را وارونه معرفی کنند. ما در ترسیم سیمای ملکوتی پیامبر(ص) از دو روش نقلی و تحلیلی استفاده نموده ایم ، تا شیوه زندگی و اخلاق بزرگ پیامبر (ص) برای همگان و به ویژه نسل جوان الگو و درس آموز باشد.

پرسش های درس اول :

- ۱ - دو شیوه تاریخ نگاری را بیان کنید؟
- ۲ - تاریخ تحلیلی در چه صورتی مفید است؟
- ۳ - روش ما در تبیین سیمای ملکوتی پیامبر چیست؟
- ۴ - هدف از تبیین سیمای پیامبر چیست؟

## درس دوم:

### عربستان ، کانون جهل و تاریکی

در محیط تیره و ظلمت‌زای عربستان، جز تباهی و نامردمی به چشم نمی‌خورد. انسانها بسی از سرمنزله مقصود خود دور بودند، و در افقی بسیار پایین می‌زیستند. تجاوز و قتل، جنگ‌های خونین کردارهای زشت و ناروا، خوی‌های حیوانی، هرگونه فضائل انسانی و مکارم اخلاقی را از بین برده و جامعه آن روز را در پرتگاه سقوط و هلاکت قرار داده بود.

گرچه همه نقاط جهان، مانند چین، روم، ایران، مصر و هند در لجنزار جهل، خرافات و گمراهی غوطه‌ور بودند. ولی در عین حال هریک از آنها از تمدن نسبی برخوردار بودند؛ اما مردم جزیره‌العرب هیچ‌گونه تمدنی نداشتند. مثلث شوم نامنی، جهل و بت پرستی در سطحی وسیع، منشأ تباهی‌های فراوانی شده بود؛ به طوری که از انسانیت، تنها نامی وجود داشت و زندگی بشر از زندگی حیوانات درنده و شهوت‌خو، بدتر و پست‌تر شده بود.

## توصیف جاهلیت

امام علی(ع)، اوضاع زمان جاهلیت را این گونه توصیف می فرماید: « شما ای گروه عرب! بدترین دین ها را داشتید، در بدترین سرزمینها زندگی می کردید، در بین سنگ های خشن و مارهای گزنده می خوابیدید، از آب تیره می نوشیدید، غذای ناگوار می خوردید، خون یکدیگر را می ریختید، پیوندهای خویشاوندی را می بریدید، تنها در میان شما برپا بود و گناهان سراسر وجود شما را فراگرفته بود.»<sup>۱</sup>

## پرستش بت

بت پرستی، دین رایج عرب بود. کعبه، در حقیقت بتخانه بود و هر قبیله در آنجا بتی داشت. سیصد و شصت بت به شکل های گوناگون در خانه کعبه بود. حتی نصاری نیز بر روی ستونها و دیوارهای کعبه تصویر حضرت مریم (س) و حضرت عیسی (ع) و برخی فرشتگان را نقش کرده بودند.

«لات» و «منات» و «عزی» که قریش آنها را دختران خدا می شمردند، مورد پرستش خاص آنها بود.

«لات» مادر خدایان به شمار می آمد و معبدش نزدیک «طائف» قرار داشت و به صورت سنگ سفیدی بود.

«منات»، خدای سرنوشت و پروردگار مرگ و اجل، معبدش بین مکه و مدینه بود.

---

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۶.



افزون بر اینها، خدایان دیگر نیز در بین آنان مورد تکریم بودند؛ چنان که قریش در داخل کعبه بتی داشت که «هبل» خوانده می‌شد. نه تنها هر قبیله دارای بت مخصوصی بود، بلکه هر خانواده‌ای بت خانوادگی نیز داشت. بت‌های خانگی، هر شب و روز میان خانواده‌ها پرستش می‌شد؛ هنگام مسافرت، خود را به آنها می‌مالیدند؛ در سفر سنگهای بیابان را می‌پرستیدند. در هر منزلی که فرود می‌آمدند، چهار سنگ را انتخاب کرده، زیباتر از همه را معبود و بقیه را پایه اجاق قرار می‌دادند.

### ترویج خرافات

در میان اعراب جاهلی، عقاید خرافی بسیاری وجود داشت؛ چنان که «طه حسین» در این باره می‌گوید: «عقل اعراب جاهلی آنقدر بی‌حرکت بود که روابط بسیاری از اشیاء را درک نمی‌کردند! به همین جهت خرافات بسیاری در میان آنها شایع بود. مثلاً برای رفع درد سر، استخوان مرده به گردن می‌آویختند...»<sup>۱</sup>.

«بسیاری از آنها هنگامی که می‌خواستند به سفری بروند، شاخه گل «رتم»<sup>۲</sup> را گره می‌زدند و هنگام بازگشت، به سراغ آن گره می‌رفتند و چنانچه آن گره باز شده بود، معتقد بودند که زن آنها در غیابشان مرتکب خلاف عفت شده است و اگر آن گره باز نشده بود، مطمئن می‌شدند که همسرشان خیانتی به ایشان نکرده ...! هرگاه دچار خشکسالی می‌شدند،

---

۱ - به نقل اسلام و جاهلیت، ص ۲۴۵.

۲ - «رتم»، گیاه و یا گلی است به نام پر طاوس که دانه‌هایی شبیه به عدس دارد.

درختهایی مانند «سَلَع» و «عُشْر» را که چوب آنها آتش زیادی داشت، می‌کندند و قسمتی از آن را بر دم گاو می‌بستند و آن را آتش زده و آن گاو را به بالای کوه می‌بردند و معتقد بودند که با این کار توجه خدا را برای نزول باران، جلب می‌کنند...!

اگر شخص بزرگ و کریمی از دنیا می‌رفت، شتر او را می‌آوردند، سر آن حیوان را به عقب برگردانده، محکم می‌بستند و او را در گودالی بدون آب و علف می‌انداختند، تا جان دهد و گاهی می‌شد که پس از مرگ آن حیوان، جسدش را می‌سوزاندند، یا پوستش را کنده و از گیاهی موسوم به «تمام» پر می‌کردند و معتقد بودند که این کار سبب می‌شود، آن مرد سواره محشور شود.

اگر کسی از آنها به شهر یا قریه‌ای وبا خیز می‌رفت، از ترس آن که دچار وبا و یا اجنه شود، پیش از ورود، در برابر دروازه شهر، ایستاده و ده بار صدای الاغ می‌داد و گاهی نیز این کار را با آویختن استخوان روباه به گردن خود، انجام می‌دادند. آنها معتقد بودند که با این کار از شر وبا و جنیان در امان خواهند ماند... فرزندان خود را برای محافظت از جنون و ارواح خبیثه، سر تا پا نجس کرده یا کهنهٔ آلوده به خون حیض و یا استخوان مرده به آنها می‌آویختند. اگر مردی عاشق می‌شد و عشق او برطرف نمی‌شد، یکی او را بر دوش خود سوار می‌کرد و دیگری یک مفتول آهنین داغ شده را در میان دو رانش می‌نهاد و بدین ترتیب درد عشق را از سر او دور می‌کردند!...

---

۱ - المستطرف، ج ۲، ص ۸۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۸۲ - ۴۲۹.

مسعودی، مورخ بزرگ، می‌نویسد: «بعضی از اعراب، به وجود پرنده‌ای به نام «هام» معتقد بوده و می‌گفتند: هام، روح آدمی است که پس از مرگ به صورت مرغی پیوسته در اطراف قبرش نوحه‌سرائی می‌کند و خبرهای دنیا را به او می‌رساند و در مقابل خانه بازماندگان به سر می‌برد.»<sup>۱</sup>

بعضی دیگر، «ذات‌انواط» را پرستش می‌کردند. ذات انواط درخت بزرگ سبزی بود که کفار قریش و سایر قبائل عرب، هر سال به زیارت آن می‌رفتند سلاح‌های خود را بر آن می‌آویختند؛ در آنجا قربانی می‌کردند و یک روز در آنجا می‌ماندند. به ذات انواط چیزهایی به عنوان دخیل می‌آویختند و از آن حاجت می‌خواستند.<sup>۲</sup>

گروهی به وجود «غول» معتقد بودند و عقیده داشتند که غول‌ها در شب‌ها و جاهای خلوت یا در بیابان‌ها پیدا می‌شوند، راه‌ها را می‌گیرند و باعث آزار آدمی می‌شوند.

از همه اینها بدتر عادت زشت و نکوهیده و جنایت بی‌سابقه زنده به گور کردن دختران بود.

هرگاه به یکی از آنها خبر می‌رسید که همسرت دختر زاییده، چهره‌اش از شدت ناراحتی، سیاه می‌شد.<sup>۳</sup> بی‌رحمی آنان به جایی رسیده بود که فرزندان خود را اعم از پسر و دختر، از ترس فقر می‌کشتند.<sup>۴</sup>

---

۱ - مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲ - سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۹۳.

۳ - نحل / ۵۸.

۴ - انعام / ۱۵۱ و اسراء / ۳۱.

شناخت موقعیت و آگاهی از اوضاع و احوال روزگار قبل از ولادت پیامبر اسلام (ص)، یکی از ارکان مهم شناخت نقش عمیق و دگرگون کننده اسلام و شخصیت الهی و بی نظیر رسول اکرم (ص) است بررسی همه جانبه و عمیق در این زمینه، مجال وسیع می طلبد ولی همین مختصر، اوضاع و احوال جزیره العرب را هنگام ولادت پیامبر اسلام نشان می دهد.



## چکیده درس دوم

تجاوز و قتل ، کردارهای زشت و خوی‌های حیوانی ، جامعه را در پرتگاه سقوط قرار داده بود و زندگی بشر از زندگی حیوانات درنده پست‌تر شده بود به گفتهٔ امیر مؤمنان علی (ع): جاهلیت عرب در بدترین سرزمین‌ها زندگی می‌کردند و بین سنگ‌های سخت و مارهای گزنده می‌خوابیدند و پیوند های خویشاوندی را می‌بریدند.

کعبه در حقیقت بتخانه بود و هر کس بتی داشت و خرافات بسیاری در میان آنها شایع بود از عادت زشت و نکوهیده آنان زنده به گور کردن دختران بود و زمانی که به یکی از آنان خبری رسید که همسرت دختر زاییده، چهره‌اش از شدت ناراحتی سیاه می‌شد و بی‌رحمی آنان به جایی رسیده بود که فرزندان خود را از ترس فقر می‌کشتند.

پرسش های درس دوم :

- ۱ - امیر مومنان جاهلیت را چگونه ترسیم می کنند؟
- ۲ - در خانه کعبه چند بت وجود داشت؟
- ۳ - معبد لات و منات و عزی در کجا بود؟
- ۴ - چند نمونه از عقاید خرافی جاهلی را بیان کنید؟
- ۵ - اعراب در زمانی که به آنها خبر می رسید همسرت دختر زاییده ، چه واکنشی نشان می دادند؟

## درس سوم :

### نیاکان پیامبر اسلام (ص)

در میان عرب نسب دارای اهمیت خاصی است چرا که شناسایی افراد و قبائل با نسب‌های آنهاست.

پیامبر اسلام (ص) از فرزندان حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل - علیهما السلام - می‌باشد. اجداد گرامی آن حضرت را به طوری که مورخان ذکر کرده‌اند، تا حضرت ابراهیم (ع) حدود سی نفر و تا حضرت نوح (ع) قریب چهل نفر و تا حضرت آدم ابوالبشر (ع) حدود پنجاه نفر می‌باشند. از «عدنان» که بیست و یکمین جد آن حضرت است به بعد، تا حضرت اسماعیل (ع)، هم در تعداد و هم در اسامی آنان بین مورخان اختلاف زیادی وجود دارد. از این رو، طبق روایتی که ابن عباس از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده، در شمارش اجداد

پیامبر نباید بیش از عدنان را ذکر کرد؛ زیرا خود آن حضرت، وقتی که نیاکان خویش را بیان می‌نمود، از عدنان تجاوز نمی‌کرد و دستور می‌داد دیگران نیز از شمردن باقی نسب تا حضرت اسماعیل (ع) خودداری نمایند و فرمودند: آن‌گونه که در بین مردم، نسب ما نقل می‌شود، صحیح نیست.<sup>۲</sup>

مورخان، نسب پیامبر اسلام (ص) را این چنین نگاشته‌اند: «محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان.»<sup>۳</sup>

این افراد در تاریخ عرب معروفند و تاریخ اسلام با زندگی برخی از آنها رابطه مستقیم دارد؛ در اینجا لازم است به طور فشرده، زندگانی نیاکان نزدیک آن حضرت را مورد بررسی قرار دهیم.

### **عبدمناف، جد سوم پیامبر (ص)**

نام عبدمناف، «غیره» و کنیه‌اش ابوعبدالشمس بود. به جهت زیبایی صورت و سیرت، «قمرالبطحاء» ماه سرزمین بطحاء خوانده می‌شد. به راستی شایسته چنان لقبی نیز بود. شعار او در زندگی، پرهیزکاری، خوشرفتاری با مردم، مواظبت بر صلهرحم و ایجاد آسایش و راحتی برای زائران بیت‌الله بود.

۱ - بخار، ج ۱۵، ص ۱۰۵: «إذا بلغ نسبی الی عدنان، فامسکوا؛ هرگاه نسب من به عدنان رسید، از ذکر اجداد جلوتر خودداری کنید».

۲ - سیره نبوی، زینی دحلان در حاشیه سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۲.

۳ - سیره ابن حبان، ص ۴۰-۴۳: مناقب آل ابیطالب، ج ۱، ص ۲۰۲: العدد القویه، ص ۱۳۴: تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱.



با این که فرزند بزرگ پدرش (قصی) نبود، ولی در میان مردم موقعیت خاصی داشت؛ به طوری که مورد توجه و محل اطمینان عامه مردم بود. برادر بزرگش «عبدالدار» نیز از مکانت ویژه ای برخوردار بود؛ ولی تمامی عرب، عبدمناف را بزرگ خاندان و رئیس قریش می‌شناختند. تا هنگامی که این دو برادر زنده بودند، خانواده در آسایش و راحتی به سر می‌بردند و هیچ‌گونه رقابت و کشمکش در میان آنان نبود؛ بلکه دو برادر، عاقلانه مسائل را حل و فصل می‌کردند و با مشارکت هم به خدمت بیت‌الله می‌پرداختند. اما پس از مرگ آنها، بین فرزندان، بر سر مناصب کعبه اختلاف افتاد؛ کار اختلاف بالا کشید تا سرانجام بعد از مشورت بین بزرگان قریش و قبول دو خانواده، کار آبرسانی و مهمانداری از زائران به فرزندان عبدمناف واگذار شد و ریاست «دارالندوه» و تولیت کعبه به عهده فرزندان عبدالدار قرار گرفت و هر دو خانواده به این تقسیم رضایت دادند. این تقسیم تا هنگام بعثت پیامبر اکرم (ص) همچنان باقی ماند و در دو خانواده به صورت موروثی دنبال شد. از عبدمناف، چهار پسر باقی ماند: عمرو ملقب به هاشم، عبدالشمس، مطلب و نوفل.

### **هاشم، جد دوم پیامبر (ص)**

نام هاشم «عمرو» بود. وی را به خاطر مقام ارجمندش، «عمروالعلی» می‌خواندند و کنیه‌اش «ابوفضله» بود. هاشم فرزند عبدمناف با برادرش عبدالشمس به هنگام ولادت به هم چسبیده بودند. وقتی آنها را از هم جدا کردند،

خون زیادی از آنها به زمین ریخت و عرب آن را به فال بد گرفت.<sup>۱</sup> اتفاقاً این فال هم بیجا نبود و میان فرزندان هاشم و عبدالشمس همیشه نزاع و کشمکش و خونریزی جریان داشت. این مخالفت ها در زمان پیامبر (ص) میان آن حضرت و ابوسفیان، نبیره عبدالشمس و بعد میان علی (ع) و معاویه، پسر ابوسفیان و یزید بن معاویه و حسین بن علی (ع) ادامه یافت. حتی در روایات آمده است که هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) شخصی به نام سفیانی که از نسل ابوسفیان است، با آن حضرت به مخالفت برمی خیزد.

هاشم، چهره درخشان قریش بود. عقل و استعداد زیادی داشت. در مردم‌داری و مهمان‌نوازی و حمایت از مستمندان نظیر نداشت. به همین جهت، قریش به او لقب «سید» داده بود؛ این لقب از او به فرزندش عبدالمطلب و اولاد او و بعدها به فرزندان پیامبر اسلام (ص) و علی (ع) و دودمان گرامی آنها منتقل شد.

یکی از کارهای برجسته هاشم این بود که قریش را به کار تجارت واداشت جهت بازاریابی شخصاً در اردن با امیر غسانی که عرب و مسیحی بود، پیمان بازرگانی بست، تا تجار عرب در قلمرو او آزادانه رفت و آمد کنند و مال‌التجاره آنها از خطر مصون بماند.

هاشم در یکی از سفرهای تجاری به شام هنگام بازگشت به مکه در یثرب (مدینه کنونی) با «سلمی» دختر «عمرو» از قبیله خزرج ازدواج کرد. سلمی، زنی با ایمان و پاکدامن بود که بعد از ازدواج با شوهر اولش، در جوانی بیوه شده بود و

---

۱ - تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳.

مایل به ازدواج مجدد نبود. وقتی که هاشم از وی خواستگاری کرد، بزرگواری ، تقوا ، پاکی، مهربانی و حسن شهرت او تصمیم سلمی را درباره ازدواج تغییر داد. او می‌دانست که بزرگترین شخصیت عرب، از بهترین خاندانهای سرزمین بطحاء به خواستگاریش آمده است؛ از این رو، هیچ جای تردید برای او باقی نماند، ولی برای نزدیک بودن به خانواده خود، شرط کرد که در وقت وضع حمل نزد خانواده‌اش به یثرب بازگردد و هاشم نیز این شرط را پذیرفت. وقتی آثار حمل در سلمی پیدا شد، هاشم او را به یثرب نزد خانواده‌اش فرستاد و خدا به وی فرزندی به نام «شبیبه» که بعدها به عبدالمطلب مشهور گشت، عنایت کرد. هاشم بعد از ازدواج با سلمی مدت زیادی عمر نکرد؛ او هنگام بازگشت از یکی از سفرهای تجاری به شام، در یثرب به سختی بیمار شد و در غربت چشم از جهان فرو بست.

### **عبدالمطلب، جد اول پیامبر (ص)**

نام وی «شبیبة الحمد» بود که بعد به نام «عبدالمطلب» مشهور شد. عبدالمطلب در دامان عموی بزرگوارش «مطلب» و در کنار خاندان پدری، پرورش یافت. عموی بزرگوارش او را سرپرست ملک پدری‌اش نمود و پس از مدتی مقام ارجمند سقایت و پرده‌داری کعبه را نیز عهده‌دار شد و عظمت چشمگیری در میان خاندان خویش یافت.

در زندگی عبدالمطلب، نقاط روشن و حساسی وجود دارد، با توجه به این که حوادث دوران زمامداری آن مرد الهی با تاریخ اسلام ارتباط نزدیک دارد، شایسته است که به برخی از حوادث درس‌آموز زندگی او اشاره شود.

گرچه محیط زندگی در شخصیت انسان تأثیر بسزایی دارد و غالباً افراد به رنگ محیط زندگی خویش درمی‌آیند، گاهی مردانی پیدا می‌شوند که با کمال شهامت در برابر عوامل محیطی، مقاومت نموده و خود را از هرگونه خطا و آلودگی مصون می‌دارند.

قهرمان سخن ما، یکی از نمونه‌های کامل و بارز این گروه است؛ او فردی بود که توانست در برابر این عامل موثر مقاومت نماید و رنگ محیط به خود نگیرد. او در میان گروهی زندگی می‌کرد که بت‌پرستی، میگساری، رباخواری، قتل و غارت از کارهای معمولی آنان بود، ولی وی مانند نیاکان خود پاک زیست.

آری، شخصیتی که نور نبوت در صلب اوست، باید شخصی پاک و پیراسته از هرگونه آلودگی باشد، از سخنان حکیمانه او این است که: «مرد ستمگر در همین دنیا به سزای کار خویش می‌رسد و اگر اتفاقاً عمر او سپری شود و سزای عمل خود را نبیند، در روز بازپسین به سزای کردار خویش خواهد رسید.»<sup>۱</sup>

عبدالمطلب در میان اعراب جاهل، نجابت خود را حفظ کرد و با مفاسد به مبارزه برخاست؛ بت‌پرستی، شرابخواری، رباخواری، آدمکشی، ازدواج با محارم، و دهها عمل غیراخلاقی را منع کرد و مردم را به توحید، وفای به نذر و عهد و

---

۱ - سیره حلبی، ج ۱، ص ۴.

دوری از گناهان دعوت نمود. رسم‌ها و سنت‌هایی را بنا نهاد که بعدها مورد تأیید قرآن قرار گرفت.

وی در راه احیای کمالات و نشر معارف توحیدی به حدی تلاش نمود که به او ابراهیم دوم لقب دادند.<sup>۱</sup>



---

۱ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸.

## چکیده

### درس سوم

در میان عرب نسب دارای اهمیت خاصی است و پیامبر از فرزندان حضرت ابراهیم و اسماعیل می باشد و ایشان نسبت خود را تا عدنان ذکر فرموده است.

عبد مناف جد سوم پیامبر (ص) مورد توجه و محل اطمینان مردم بود و شعار او در زندگی ، پرهیزگاری و خوشرفتاری و مواظبت بر صله رحم و ایجاد آسایش برای زائران بیت اله بود.

عبد مناف با برادرش عبدالدار بدون هیچ رقابتی در خدمت زائران بیت اله بودند؛ ولی پس از مرگ آنها کار آبرسانی و مهمانداری به فرزندان عبدمناف و تولیت کعبه به عهده فرزندان عبدالدار قرار گرفت . هاشم فرزند عبد مناف هنگام ولادت با برادرش عبدالشمس به هم چسبیده بودند و چون آنها را از هم جدا کردند، خون زیادی از آنها به زمین ریخت عرب آن را به فال بد گرفت و بین فرزندان هاشم و عبدالشمس همیشه درگیری وجود داشت.

هاشم چهره درخشان قریش بود و در مردم‌داری و مهمان نوازی و حمایت از مستمندان نظیر نداشت و قریش به او لقب سید داده بود .

از هاشم فرزندی به نام شیبه به دنیا آمد که به عبدالمطلب مشهور گشت. او که در میان اعراب جاهلیت، نجابت خود را حفظ کرد و با مفاسد به مبارزه برخاست و در احیای کمالات و نشر معارف توحیدی تلاش نمود و ابراهیم دوم لقب گرفت .

پرسش های درس سوم :

- ۱ - اجداد پیامبر (ص) تا حضرت ابراهیم در حدود چند نفر می باشند؟
- ۲ - عدنان جد چندم پیامبر (ص) می باشد؟
- ۳ - قمر بطحاء به چه معنا می باشد؟
- ۴ - شعار عبد مناف در زندگی چه بود؟
- ۵ - بعد از مرگ عبد مناف و برادرش عبدالدار مناصب و کارهای خانه خدا را چگونه تقسیم کردند؟
- ۶ - نام لقب و کنیه هاشم چه بود؟
- ۷ - یکی از کارهای برجسته هاشم را بیان کنید؟
- ۸ - هاشم با چه کسی ازدواج کرد و نام فرزندش چه بود؟
- ۹ - به چه دلیل عبدالمطلب به ابراهیم دوم لقب گرفت؟

## درس چهارم :

### داستان هایی از عبدالمطلب

#### آشکار نمودن چاه زمزم

از کارهای ارزشمند عبدالمطلب، حفر و نوسازی چاه زمزم بود. وی که علاوه بر زعامت قریش، سقایت کعبه را نیز بر عهده داشت، با تنها فرزندش «حارث» برای سقایت زائران کعبه، زحمات زیادی را متحمل شد؛ زیرا قرن‌ها پیش چشمه زمزم ناپدید شده بود و کسی از محل آن آگاه نبود.

امام علی (ع) درباره چگونگی حفر چاه زمزم می‌فرماید: «روزی عبدالمطلب در حوالی کعبه خوابیده بود که گوینده‌ای آسمانی به وی گفت: چاه زمزم را که بهترین آب روی زمین است، حفر نموده، آب آن را آشکار ساز! آن‌گاه محل دقیق



چشمه زمزم را به او نشان داد»<sup>۱</sup> عبدالمطلب از خواب برخاست، پسرش را خبر کرد و با هم شروع به حفر زمین در محلی که خواب دیده بود، کردند.

حسودان قریش که در پی بهانه‌ای بودند تا زبان به یاهو بگشایند، عملش را ابلهانه خواندند. عبدالمطلب از آنها کمک خواست، ولی کسی به کمک او نرفت و پدر و پسر در حفر چاه زمزم تنها ماندند.

خاکبرداری سه روز به طول انجامید، روز سوم دهانه چاه در عمق پنج متری زمین پیدا شد.

عبدالمطلب با دیدن سنگ روی چاه، به صدای بلند تکبیر گفت. فریاد تکبیرش به قریش فهماند که چاه زمزم را پیدا نموده است. همگی به سوی چاه هجوم آوردند. به عبدالمطلب گفتند: این چاه نخست مخصوص اسماعیل بوده و ما همگی از نسل او هستیم، از این رو، ما نیز در این چاه شریک هستیم. عبدالمطلب پیشنهاد آنها را نپذیرفت و فرمود: شما مرا در حفر آن کمکی نکردید؛ از این رو چاه مال من است و شما هیچ حقی در آن ندارید.

قریش به این سخن قانع نشده و در گفتار خود پافشاری کردند. برآستی آبی سرد و گوارا در دسترس، در نزدیکی خانه کعبه، و در مجاورت خانه‌ها می‌بایست هم حسادت دیگران را برانگیزد.

به هرحال، مدعیان قریش در ادعایشان مصمم ایستادند و عبدالمطلب نیز ادعای آنان را نپذیرفت، سرانجام قرار شد به یک داور رجوع نموده، تا همگی

---

۱ - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۵.

حکم وی را بپذیرند. آنان گفتند ما داوری زن کاهنه از قبیله «بنی سعد» را که در سرزمین شام است، می‌پذیریم. به ناچار عبدالمطلب به همراه نمایندگانی از قبائل قریش رهسپار شام گردید. در راه به بیابانی خشک و بی‌آب و علف رسیدند. آب ذخیره عبدالمطلب و فرزندان عبدمناف که او را همراهی می‌کردند، تمام شد، از قریشیان آب طلبیدند، آنها با این قصد که فرزندان عبدمناف از تشنگی هلاک شوند، از دادن آب مضایقه کردند وقتی عبدالمطلب و یارانش نا امید شدند ناگهان از زیر پای او، آبی گوارا از زمین جوشید؛ چشمه‌ای که به لطف خداوند در زمین پدیدار گشت. فریاد تکبیر فرزندان عبدمناف بلند شد. نمایندگان قریش که دورتر از آنان راه می‌سپردند، خودشان را رساندند و معجزه را به چشم نگریستند.

عبدالمطلب به رغم رفتار ناپسند آنان، اجازه داد آن‌ها از چشمه، آب بردارند. مشک‌ها پر و کام‌های تشنه سیراب شد.

نمایندگان قریش با مشاهده این اعجاز همگی به حقانیت سید بطحاء اعتراف نموده و گفتند دیگر نیازی به حکمیت زن کاهنه نیست؛ زیرا پروردگاری که تو را در این بیابان خشک و بی‌آب این‌گونه سیراب نمود و چشمه‌ای برایت از زمین برآورد، زمزم را هم به تو عنایت کرده است و کسی جز تو در آن حقی ندارد.

پیدایش چاه زمزم و جوشش چشمه در بیابان خشک در زیرپای عبدالمطلب، عزت آل عبدمناف به ویژه جناب عبدالمطلب را در چشم قریشیان صد چندان کرد و بر اعتبار سید بطحاء افزود.

## داستان نذر عبدالمطلب

عبدالمطلب در هنگام حفر چاه زمزم که احساس ضعف و تنهایی می کرد، با خدای خویش پیمان بست که اگر خداوند ده پسر به او عنایت فرماید، یکی از آنها را در راه خداوند قربانی کند. پس از گذشت چند سال پروردگار مهربان به وی ده پسر عطا فرمود. در پی اجابت این دعا، او به فکر نذرش افتاد.

عبدالمطلب همه پسرانش را به کنار کعبه فراخواند، و برای انتخاب یکی از آنها قرعه زد؛ قرعه به نام عبدالله درآمد.

داستان ادای نذر عبدالمطلب و قربانی عبدالله که زیباترین جوان عرب بود، دهان به دهان در مکه گشت و مردم را به خروش آورد.

فرزندان عبدالمطلب همگی چنان زیبا و جذاب بودند که چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کردند. در میان چنین جوانانی که همراه با زیبایی، عفت و پاکدامنی و شجاعت را هم به کمال داشتند، عبدالله از همه برتر و گل سرسید خاندان هاشم بود. سراسر پاکی و طراوت بود، سرشار از جمال و زیبایی، مجسمه تقوا و نیک‌اندیشی، اسوه پاکدامنی و عفاف و از همه مهم‌تر تَلَأُو نوری بود در بین دو ابرویش؛ براستی یوسف آل هاشم بود.

عبدالمطلب در میان فرزندانش به رفعت و قداست عبدالله به خوبی آگاه بود و او را چون جان دوست می‌داشت؛ اما با ایمانی رفیع حاضر شد تمام زندگی و حاصل همه حیاتش را به قرباگاه ببرد، همان‌گونه که پدر بزرگوارش ابراهیم (ع) اسماعیل عزیزش را به قربانگاه برده بود.

همه به سید بطحاء معترض بودند؛ زیرا حادثه آن قدر بزرگ بود و برای دوست و دشمن چنان سنگین و غیرقابل تحمل که حتی بیگانگان نیز عبدالمطلب را نمی‌ستودند.

تمام اهالی مکه مخالف ادای نذر او بودند، اما آن بزرگمرد که ایمانی راسخ داشت، فرمود: آنچه را که با خداوند عهد کرده‌ام، انجام خواهم داد. استحکام ایمان او ناله‌ها را در گلو می‌شکست، توحید مجسم بود و همه او را می‌شناختند. خون ابراهیم خلیل الرحمان در رگهایش جاری بود و خلوص اسماعیل «ذبیح الله» را در جان داشت. هرکس چاره‌ای می‌اندیشید، پس از گفتگوهای زیاد، یکی از سران قریش پیشنهاد کرد که نزد زن کاهنه‌ای از «بنی‌سعد» که در خیبر سکونت داشت بروند و هرچه او گفت به آن عمل کنند.

عبدالمطلب پیشنهاد او را پذیرفت. داستان را به زن کاهن گفتند. وی پس از یک شب مهلت گفت: خون‌بهای انسان نزد شما چیست؟  
گفتند: ده شتر .

گفت: بین ده شتر و عبدالله قرعه بکشید، اگر به نام عبدالله درآمد، ده شتر دیگر اضافه کنید و همین‌طور ادامه دهید تا قرعه به نام شتران درآید، آن‌گاه به جای عبدالله، شتران را قربانی کنید. وقتی قرعه روی هر تعداد از شتران قرا گرفت، مطمئن باشید که خداوند نذرتان را پذیرفته و به همان مقدار راضی شده است.

آن‌ان نظر کاهن را پسندیده و به مکه برگشتند. به زودی در کنار کعبه مراسم قرعه‌کشی آغاز شد، نه بار قرعه به نام عبدالله درآمد و تعداد شتران فدیة به نود

رسید، در دفعه دهم قرعه به نام شتران درآمد و فدیة عبدالله بر صد شتر قرار گرفت. صدای زنان و مردان مکه به شادی بلند شد، سران قریش همگی خوشحال شدند و گفتند: پروردگارت با قربانی صد شتر راضی شد. اما عبدالمطلب قبول نکرد و گفت: تا سه بار تکرار کنید، اگر چنین شد، یقین می‌کنم که پروردگارم به آن رضایت داده است. سران قریش نیز دو بار دیگر قرعه‌کشی کردند، و هر دو بار قرعه به نام صد شتر درآمد و برای همه و عبدالمطلب مسلم شد که فدیة صد شتر در درگاه الهی پذیرفته شده است و از آن روز به بعد خون‌بهای یک انسان در قانون جاهلیت صد شتر مقرر گردید؛ قانونی که اسلام نیز آن را امضاء نمود.

عبدالمطلب با قلبی مطمئن و با دلی شاد از سربلندی خویش در عرصه آزمایش الهی حکم را پذیرفت و عبدالله از کام مرگ حتمی نجات یافت.

طبق دستور عبدالمطلب در همان روز صد شتر از شتران وی را در مقابل خانه کعبه نحر و قربانی کردند و عموم مردم را پذیرایی نمودند.

شبهت این داستان با داستان حضرت اسماعیل و ابراهیم (ع) باز بر عظمت خاندان عبدمناف، به ویژه سید بطحاء «عبدالمطلب» افزود.

یعقوبی، مورخ مشهور می‌نویسد: «عبدالمطلب در زمان جاهلیت سنت‌هایی از خود بنا نهاد که مورد تأیید اسلام قرار گرفت، مانند: پرداختن صد شتر دیه، حرمت نکاح محارم، رفتن به خانه دیگران از درهای اصلی، بریدن دست دزد، نهی از زنده به گور کردن دختران، مباحله، حرمت میگساری، حرمت زنا، حد زدن زناکار، قرعه‌زدن در کارهای مشکل، پذیرایی از میهمان، پرداختن هزینه‌های حج

از اموال پاکیزه، نهی از طواف با بدن برهنه، بزرگداشتن ماه‌های حرام، تبعید کردن زنان مشهور زناکار از جمله اقدامات و سنت‌هایی بود که عبدالمطلب آنها را ابداع کرد و بر آنها تأکید ورزید. تلاش عبدالمطلب در راه احیای کمالات و نشر معارف توحیدی به حدی بود که به او ابراهیم دوم لقب دادند.<sup>۱</sup>

### داستان اصحاب فیل و دفاع عبدالمطلب از توحید

ابرهه پادشاه یمن در شهر صنعا کلیسایی یگانه و شگفت‌انگیز بنا کرد و سعی کرد تا اذهان مردم عرب را از زیارت کعبه ابراهیمی منحرف ساخته به سوی کلیسای صنعا معطوف سازد. اما تلاش‌های وی ثمری نداشت، دلبستگی قبایل عرب به کعبه مکرم ریشه‌دارتر از آن بود که او می‌اندیشید. طرح ابرهه شکست خورد و او سخت از این بی‌اعتنایی مردم آزرده خاطر گردید، تا این که تعصب عربی مردی از قبیله «بنی‌افخم» کاسه صبر او را لبریز کرد. آن مرد شبانه محوطه کلیسا را به صورت زنده‌ای آلوده کرد و در تاریکی از دست مأموران ابرهه گریخت.

این جریان، خشم ابرهه را به سختی تحریک کرد و با خود عهد نمود، خانه کعبه را ویران کند. او می‌پنداشت که با خراب کردن خانه توحید در مکه، می‌تواند دلبستگی قبایل را نیز از بین ببرد. پس از مدت‌ها شور و مشورت با قیصر روم و پادشاه حبشه و یاری گرفتن از آنان، سپاهی بزرگ با ده‌ها فیل فراهم ساخت و به سوی مکه حرکت کرد.

---

۱ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸

مردان بعضی از قبایل با آن که می‌دانستند توان مقابله با آن سپاه مجهز و آراسته را ندارند، از شدت غیرت در بین راه به سپاه او حمله بردند، ولی در همان ساعات اول همگی به خاک و خون غلطیدند. شهر مکه از این خبر به اضطراب افتاد. مردم سراسیمه و شتاب زده اموال، خانواده و چارپایانشان را برداشته و آهنگ فرار کردند.

در شهر وحشتردهٔ مکه غوغایی برپا شد. گویی سیلابی می‌آمد. سیلابی ویرانگر که برای گریز از آن باید به دامان کوهساران، هر چه بالاتر و دورتر پناه برد.

عبدالمطلب، مردی که در وفا و استقامت بسان ابراهیم و به تنهایی امتی بود، رفتار ناستوده مردمش را تقبیح می‌کرد. خسته و خشمناک به میانشان می‌رفت و راه بر ایشان می‌گرفت؛ ولی هر چه او بیشتر می‌کوشید، مردم هراسان سریعتر می‌گریختند.

گرد و خاک این فرار پر شتاب کوچه‌ها را پر کرده بود. گله‌های بی‌صاحب در کوچه‌ها پراکنده بودند و زیر دست و پای اسبها و شترها می‌ماندند. هیچ‌کس به دیگری کمترین توجهی نداشت. شهر یکسره خالی شد، همهٔ خانواده‌ها به کوه‌های اطراف پناه بردند.

عبدالمطلب در حرم الهی ماند و نزدیکانش را دعوت به استقامت در مقابل دشمن خون‌آشام نمود. وقتی شخصی با فریاد به او گفت: ماندن فایده‌ای ندارد، مردم را نمی‌بینی؟ تو هم بگریز، بیهوده می‌مانی و خود و نزدیکانت را به کشتن می‌دهی!

فرمود: من از خدا شرم دارم که خانه و حرمش را تنها بگذارم و به غیر حرم، پناه ببرم. به خدا سوگند که من از حرم الهی خارج نخواهم شد و عزت را در غیر حرم جستجو نخواهم کرد.<sup>۱</sup>

در آن لحظات حساس و پر خطر، آن مجاهد فی سبیل الله دست در حلقه کعبه زد و از سر دردمندی چنین نالید<sup>۲</sup>: پروردگارا! تو یاور و مونس وحشت زدگانی! در کنار تو هیچ وحشت و هراسی نیست.

پروردگارا! این خانه، خانه توست و ما همسایگان تو و در پناه توئیم... حفظمان کن... خداوندا! بنده‌ای ناچیز از خانه خود دفاع می‌کند. پادشاهها! تو جای خود داری. پروردگارا! صلیبشان را بر ما پیروز مگردان و فردا نیرویشان را بر ما مستولی نکن...<sup>۳</sup>».

این موضع‌گیری، بیانگر عمق اعتقاد و خلوص نیت و شجاعت وی در راه خداوند است.

ابرهه سپاهش را حرکت داد. قلعه کوبهای دمان، زمین را می‌کوفتند و لشکر به دنبالشان می‌آمد. هرکجا کشتزار، آبادی، سبزه‌زار و مرتعی در راه می‌یافتند، ویران و اموال و چارپایان مردم را مصادره می‌کردند. همچنین دویست ناقه سرخ‌مو، از شتران عبدالمطلب را که در صحرا می‌چریدند، گرفتند و به اردوگاه بردند. وقتی خبر غارت شتران به عبدالمطلب رسید، با خشم فریاد برآورد: این

---

۱ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱.

۲ - بحار، ج ۱۵، ص ۶۶.

۳ - البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۱۵.



شتران مال خدا و وسیله‌ای برای ضیافت و تیمار زائران خانه او است. شتران خدا نزد ما امانت بود. آن گاه بی‌درنگ آهنگ اردوی ابرهه کرد. نزدیکانش که با او مانده بودند، به او گفتند با پای خویش به استقبال مرگ می‌روی؟ گفت: می‌روم و مال خدا را از این مرد سفاک ستمگر بازمی‌ستانم.

دربان ابرهه مردی از قبیله «اشعر» بود و عبدالمطلب را می‌شناخت. برای عبدالمطلب از ابرهه اجازه ورود خواست و به وی گفت: اینک بزرگ قریش بر در است که آدمیان را در شهر و وحوش را در کوه طعام می‌دهد. ابرهه گفت: بگو درآید.

عبدالمطلب بر ابرهه ستمگر وارد شد؛ آن ستمگر در خیمه مخصوص بر تختی از طلا نشسته و تاجی بر سر نهاده بود که مردی بلند بالا و سپید روی، با چشمانی که صلابت نگاهش هر گردنکشی را به تواضع وامی‌داشت، با صورت پرجلال و شگفت‌انگیزی چون پیامبر یا پادشاهی وارد شد.<sup>۱</sup>

ابرهه از صولت آن پیر نستوه که یک تنه به لشکر دشمن آمده و بی‌هیچ ترسی در اردوی خصم، تقاضای ملاقات می‌کرد، تعجب کرده، بی‌اختیار به احترام شیخ بطحاء از جای برخاست و به استقبال آمد. و او را در صدر مجلس در کنار خود نشانده و به احترام بزرگ عرب، با نهایت ادب به صحبت پرداخت. او به قدری تحت تاثیر نفوذ شخصیت مهمانش قرارگرفت که گفت: بزرگ قریش هر خواسته‌ای داشته باشند، پذیرفته است.

---

۱ - در متون اسلامی آمده که «عبدالمطلب در روز قیامت خود، به صورت یک امت مشهور می‌شود در حالی که سیمای پیامبران و هیبت پادشاهان را دارد.» اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۶.

عبدالمطلب فرمود: دستور دهید شترهای به غارت برده مرا بازگردانند. ابرهه با لحنی که استهزاء و بی توجهی در آن مشهود بود، گفت: می‌پنداشتم، بزرگ سرزمین حجاز، شفاعت خانه افتخار و شرف خویش را می‌نماید و خراب نشدن خانهٔ ایمانش را می‌طلبد؟

عبدالمطلب فرمود: «أنا ربّ الأبل و للبيت ربّ يمنعهُ!»؛ من صاحب شتران خود هستم. و این خانه صاحبی دارد که آن را حفظ می‌کند.

نکته درخور توجه این که: مضمون این سخن عبدالمطلب این نیست که من نسبت به کعبه بی‌تفاوتم؛ اگر این مدافع توحید بی‌تفاوت بود، با کمال استقامت در حرم نمی‌ماند و آن چنان طلب یاری از خدا نمی‌نمود؟! این سخن به منزلهٔ طلب یاری از خدای سبحان در میدان نبرد است، موضع‌گیری این پیر نستوه در مقابل ابرههٔ ستمگر، از سخنان و دعا‌های آن بزرگوار به خوبی آشکار است.

ابرهه، به عبدالمطلب گفت: بدان که امروز هیچ قدرتی نمی‌تواند مرا از ویران کردن کعبه باز دارد. عبدالمطلب فرمود: «باور نداری؛ این خانه و این هم تو...» آن شب را سپاه ابرهه در «ابطح» خیمه زد. شبی بس دیر پا و غمبار گذشت. گویی ستاره‌ها از پس غباری سرخ و خونین می‌درخشیدند، مهی لزوج و چسبناک از آسمان تراوش می‌کرد. اسب‌ها پیایی شیهه وحشت سر می‌دادند، فیل‌ها غذا نمی‌خوردند و لشکر نیز تا سپیده صبح به خواب نرفت. پیش از سپیده‌دم، ابرهه فرمان حمله داد.

---

۱ - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۹؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۹۷؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۱۴؛ بحار ج ۱۵، ص ۶۶.

۲ - البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۱۴.

عبدالمطلب از درون شهر خالی از سکنه مکه، نفیر طبل ها و بانک رعدآسای کوس جنگ را می شنید. مردم بر بالای کوهها ستون هولناک و بی رحم سپاه صدهزار نفری ستمگر زمان را می دیدند. دلشان با مشاهده این همه صحنه های رعب آور فرو می ریخت. پیرمردها با نومییدی اشکریزان، آرام آرام دعا می خواندند و جوانان خود را در شکاف صخرهها پنهان می کردند... وقتی سپاه به محلی که اکنون به یاد آن روز «باب الفیل» نام دارد، رسید و وارد مکه شد، چیزی شگفت انگیز رخ داد. پیشرو و بزرگترین فیل ناگهان برجای خود ایستاد. فیلبان هر چه او را ترغیب به رفتن کرد، بی فایده بود. پتگ گران بر مغزش کوفت، باز تکانی نخورد. گویی سدی عبورناپذیر در برابر می دید. می لرزید و جرأت نزدیک شدن به آن را نداشت. سپاه از حرکت باز ایستاد، ابرهه علت را جویا شد. گفتند: فیل بزرگ ایستاده و حرکت نمی کند. گوئی از روبه روی خود می ترسد. به دستور ابرهه با نیزه و زوبین به شکمش زدند؛ چندان که خون از بدن حیوان فرو می ریخت؛ اما باز می ترسید و حرکتی نمی کرد و این نخستین نشانه شکست بود. در همین حال، آسمان را توده ابری سیاه فراگرفت؛ توده ای غران و پیچان که در هم موج می زد و نزدیک می شد. ابری که از ژرفنای جایی ظلمانی و شگفت انگیز نزدیک می شد. نگریستند: دسته های بی شماری از پرندگان که شبیه پرستو بودند، از جانب دریا پیش می آمدند... خدا آن پرندگان را مأمور کرده بود. هر کدام سه تکه سنگریزه با خود داشتند یکی در منقار و دوتا در چنگال. سنگریزه هایی که از عدس و نخود بزرگتر نبودند. مأموران الهی سنگباران را آغاز کردند و به یک لحظه، رگبار سنگریزه ها بر کلاه خودها بارید، هر سنگ ریزه کلاه خودی را

می‌شکست، از مغز سر سوار فرو می‌رفت، از شکم اسب یا فیل می‌گذشت و سوار را به زمین می‌افکند. بدین ترتیب، مأموران الهی، ابرهه ستمگر و لشکر مجهز او را سرکوب و نابود کردند. تعدادی از لشکریان بعد از این ماجرا، گریختند و با تلاش و رنج طاقت‌فرسا خواستند خود را نجات دهند، ولی در این گیرودار بیشتر آنان در گودال‌ها افتاده و زیر دست و پای فیل‌ها و سپاهیان نابود شدند. خود ابرهه نیز که یکی از سنگریزه‌ها بر سرش اصابت کرده بود، دستور داد او و بقیه لشکر را به یمن برگردانند، ولی بعد از رسیدن به «صنعا» مرکز یمن، او نیز به هلاکت رسید. عبدالمطلب که ناظر این معجزه بی نظیر الهی بود، فریاد برآورد: ای مردم! به شهرو دیار خویش درآیید و غنیمت و اموالی را که از سپاه ابرهه برجای مانده است، برگزید. مردم با خوشحالی به شهر بازگشتند و غنایم فراوانی نصیبشان گردید. انتشار خبر این معجزه الهی، رعب و وحشت عجیبی را در دل مخالفان کعبه افکند و مقام کعبه و قریش را در نظر عرب بالا برد. عرب این حادثه را مبدأ تاریخ قرار داد و از آن پس حوادث را با آن می‌سنجید.<sup>۱</sup>

---

۱ - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۳-۶۴؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۰؛ بحار، ج ۱۵، ص ۱۴۵.

## چکیده درس چهارم

از کارهای ارزشمند عبدالمطلب  
نوسازی چاه زمزم بود و پیدایش چاه  
زمزم و جوشش چشمه در بیابان خشک  
زیر پای عبدالمطلب بر عزت جناب  
عبدالمطلب و سید بطحاء افزود.

عبدالمطلب در هنگام حفر چاه زمزم با خدای خویش پیمان بست که اگر خداوند ده پسر به او عنایت فرماید ، یکی از آنها را در راه خداوند قربانی کند و در پی اجابت دعای او ، عبدالمطلب همهٔ پسرانش را در کنار کعبه فرا خواند و قرعه به نام عبدالله در آمد. عبدالله گل سرسبد خاندان هاشم و سرشار از جمال و کمال بود. داستان نذر عبدالمطلب و قربانی عبدالله دهان به دهان گشت و اهالی مکه با ادای نذر او مخالفت کردند؛ ولی او با ایمان راسخ خود در انجام عهد خود پافشاری نمود، تا این که پیشنهاد شد قرعه بزنند و همین طور ادامه دهند تا قرعه به نام شتران در آید که در دفعه دهم قرعه به نام شتران در آمد و از آن روز به بعد خون بهای یک انسان صد شتر مقرر گردید و در همان روز عبدالمطلب با کشتن صد شتر از عموم مردم پذیرایی نمودند . عبدالمطلب که به تنهایی امتی بود، در برابر لشکر ابرهه نهراسید و دست در حلقه کعبه زد و با اطمینان گفت که این خانه صاحبی دارد که آن را حفظ می کند . مشاهده کردند که چگونه لشکر ابرهه توسط ماموران الهی نابود گشت و مردم با خوشحالی به شهر بازگشتند و عظمت کعبه را دریافتند و مخالفان در رعب و وحشت فرو رفتند.

پرسش های درس چهارم :

۱ - داستان پیدا شدن چاه زمزم را به طور خلاصه بیان کنید؟

۲ - داستان نذر عبدالمطلب را به طور مختصر بیان کنید؟

۳ - داستان اصحاب فیل را به اختصار بیان کنید؟

۴ - ابرهه به چه دلیل تصمیم گرفت کعبه را ویران کند؟

۵ - تقاضای عبدالمطلب از ابرهه چه بود و چرا چنین تقاضایی

کرد؟

۶ - کدام سوره از قرآن به داستان اصحاب فیل اشاره

می کند؟

## درس پنجم :

### پدر و مادر پیامبر (ص)

#### عبداله

پدر پیامبر اکرم (ص) نامش «عبدالله» و کنیه‌اش «ابومحمد» و «ابواحمد» بود. وی دارای صورتی زیبا و قامتی رسا بود. درخشش نور نبوت و ایمان در جبین او آراستگی معنویش را دو چندان ساخته و چنان آبرومند درگاه حضرت حق شده بود که عبدالمطلب سرور و سالار قریش در سالهای قحطی نور پیشانی‌اش را وسیله طلب رحمت و برکت از خداوند متعال قرار می‌داد.

«عبدالله»، در میان قریش به تقوا و پاکی معروف بود و از نظر وقار و متانت مقامی بس بلند داشت.

#### آمنه

هنگامی که عبدالله از قربان شدن معاف گردید و قرعه به نام شتران افتاد،

عبدالمطلب تصمیم گرفت برای او همسری انتخاب کند. خانواده های بسیاری آماده بودند، افتخار وصلت با جوانی شایسته چون عبدالله را بپذیرند. ولی عبدالمطلب، آمنه دختر وهب بن عبد مناف را در نظر گرفته بود؛ بانویی که وجاهت مادی و معنوی را باهم داشت و پاک‌ترین دختر سرزمین خویش بود، هرگز هیچ بتی را نپرستیده و به این شیوه ناپسند آلوده نشده بود. پاکی و طهارت آمنه بر اهل مکه پوشیده نبود.

این طهارت به مناسبت‌های مختلف در سخنان و اشعار عرب مطرح شده است. در توصیف این بانوی کریمه چنین نوشته‌اند: «به درستی که چهره‌اش مثل ماه نورانی بود، در زیبایی و کمال از بهترین زنان به شمار می‌آمد و از نظر صفات و دودمان نیز از بهترین‌ها بود. او هم پاکیزگی ظاهری داشت و هم پاکی معنوی.»<sup>۱</sup> مریم زمانه خویش بود و وقتی به وجود مطهر حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) حمل برداشت، بانوی بانوان زمانه خویش نیز شد. بینش عمیق و عفت و پاکی این بانو، چنان بود که نوشته‌اند: «او با فضیلت‌ترین دختران قریش بود.»<sup>۲</sup>

از صفات برجسته دیگر این بانو، ساده‌زیستی و دوری از مظاهر مادی بوده است. چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ مِّنْ قُرَيْشٍ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ»<sup>۳</sup>؛ همانا، من فرزند زنی از قریشم که گوشت خشکیده می‌خورد.

## وهب

وهب پدر آمنه (س) مردی پاک‌سرشت و از بزرگان قبیله خویش به شمار می‌آمد. او رئیس قبیله «بنی زهره» و از احترام زیادی در بین قبائل قریش و ساکنان مکه برخوردار بود.

۱ - خصایص فاطمیه، ص ۲۹۲.

۲ - ام‌التی، ترجمه: دکتر احمد بهشتی، ص ۹۹.

۳ - بحار، ج ۱۵، ص ۹۹؛ خصایص فاطمیه، ص ۱۸.



## مسئولیت همسر داری

ازدواج این دو گوهر پاک با کمال سادگی برگذار و زندگی مشترکشان در کنار خانه توحید و ایمان آغاز شد. مسئولیت همسر داری و فکر معاش خانواده، شوهر پاکدل را به فکر درآمد برای خانواده‌اش انداخت. با مشورت و یاری پدر به کاروان تجاری قریش پیوست و همراه قافله، روانه شام شد. این مسافرت در دوران حاملگی همسر محبوبش آغاز شد. به هنگام بازگشت، در مدینه بیمار شد و مجبور شد نزد خویشان پدری اش بماند؛ ولی از این بیماری بهبود نیافت و بدون آنکه فرزند بزرگوار خویش را ببیند، در همانجا از دنیا رفت.

ثمره بی‌نظیر ازدواج جناب عبدالله با آمنه، فرزندی شد که صفحات تاریخ بشریت را دگرگون ساخت و انسانیت را به مسیر کمال و معرفت رهنمون نمود و نبوت، به وسیله او پایان یافت. چنان‌که مادر گرانقدر پیامبر (ص) در واپسین لحظات زندگی پربرکتش به آن حضرت (ص) فرمود:

«هر زنده‌ای می‌میرد، هر تازه‌ای کهنه می‌شود، هر گروهی فانی می‌شود و من می‌میرم؛ اما یاد من همیشه هست. من خیری به جای گذاشتم و مولود مطهری، چون تو را زادم.»<sup>۱</sup>

حضرت آمنه مادر بزرگوار پیامبر (ص) در «ابواء» که مکانی بین مکه و مدینه است، از دنیا رفت و در آن هنگام رسول خداوند شش سال و سه ماه داشت.<sup>۲</sup>

پیامبر (ص) در سال ششم هجری در هنگام بازگشت از جنگ بنی‌لحیان قبر مادرش را در «ابواء» زیارت کرد.<sup>۳</sup>

۱ - همان.

۲ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶.

۳ - سید علی اکبر قرشی، خاندان وحی، ص ۱۸.

## چکیده درس پنجم

عبداله پدر پیامبر (ص)  
دارای صورتی زیبا و  
قامتی رسا بود و در

میان قریش به پاکی و تقوا معروف بود.

عبدالمطلب آمنه دختر وهب را ، که از با فضیلت ترین دختران  
قریش بود ؛ برای عبدالله به عنوان همسر انتخاب نمود.

وهب ، پدر آمنه، رئیس قبیله «بنی زهره» مردی پاک سرشت و  
در بین قبیله های قریش از احترام زیادی برخوردار بود.

ازدواج عبدالله و آمنه، این دو گوهر پاک به سادگی برگزار شد و  
زندگی مشترکشان در کنار خانه توحید آغاز گردید و ثمره این  
ازدواج فرزندی بود که صفحات تاریخ بشریت را دگرگون ساخت  
و انسانیت را به سعادت هدایت نمود.

عبداله هنگام بازگشت از سفر تجاری، در مدینه بیمار شد و در  
همان جا از دنیا رفت و آمنه در مکانی به نام «ابواء» در حالی که  
رسول خدا (ص) شش سال و سه ماه داشت از دنیا رخت بر بست .

پرسش های درس پنجم :

- ۱ - نام و کنیه پدر پیامبر اکرم (ص) چه بود؟
- ۲ - در توصیف آمنه دختر وهب چه گفته اند؟
- ۳ - چند صفت از صفات برجسته مادر پیامبر (ص) را بیان نمایید؟
- ۴ - پدر آمنه رئیس چه قبیله ای بود؟
- ۵ - مادر گرامی پیامبر (ص) در آخرین لحظات زندگی پربرکتش چه فرمود؟
- ۶ - حضرت آمنه در چه مکانی از دنیا رفت ؟
- ۷ - هنگام وفات حضرت آمنه، رسول خدا (ص) چند سال داشت ؟

## درس ششم

### ایمان اجداد پیامبر (ص)

اجداد پیامبر اکرم (ص) بدون استثناء، اهل ایمان بودند. منظور از «ایمان» در اینجا اعتقاد به خدا نیست؛ زیرا اعتقاد به خدا جزء فرهنگ رسمی عرب به شمار می‌رفت که از ابراهیم (ع) به یادگار مانده بود، بلکه مقصود از آن یکتاپرستی و پرهیز از پرستش بت‌ها است که اکثریت قریب به اتفاق عرب را فرا گرفته بود؛ ولی سران بیت هاشمی از این پلیدی دور بودند، هر چند برخی از آنان مثل ابولهب تحت تأثیر محیط هم‌رنگ جامعه شدند.

به اعتقاد ما در آن شب‌های ظلمانی تاریخ، در میان آن مردم، خاندان وحی همگی موحد بوده و هیچ‌گونه آلودگی به شرک و بت‌پرستی نداشتند.

ما معتقدیم که اجداد پیامبر (ص) همواره انسان‌های پاک سرشت و دور از هرگونه آلودگی بوده‌اند. شخصیت با عظمتی، چون رسول اکرم (ص) از نسل کفر و شرک پدید نمی‌آید. سرچشمه این اعتقاد همانند سایر باورهای محوری و کلیدی، قرآن کریم و عترت مطهر است که از هرگونه آلودگی منزّه می‌باشند.

## دیدگاه دانشمندان تشیع

شیخ طبرسی (ره) و شیخ مفید (ره) در این باره فرمودند: آباء و اجداد پیامبر اسلام (ص)، تا حضرت آدم (ع) همگی موحد بودند.<sup>۱</sup> شواهد و آثار دینی و دلائل تاریخی فراوانی این دیدگاه را تأیید می‌کند.

اجداد پیامبر اسلام (ص) افراد گمنامی نبودند که دین آنان بر مردم پوشیده بماند. نقاط قوت و ضعف افراد سرشناس بر همگان آشکار می‌شود. اگر یکی از اجداد و پدران پیامبر اکرم آلوده به شرک و بت پرستی بود، به طور قطع در سندی معتبر ثبت می‌شد و به دست ما می‌رسید؛ ولی نه تنها چنین سندی در دست نیست، بلکه در منابع معتبر روایات بسیاری وجود دارد که گواه بر پاکی و طهارت اجداد پیامبر اسلام (ص) است. ما به جهت اختصار یکی از آنها را نقل می‌کنیم:

از آن حضرت نقل شده که فرمود: «خداوند، همواره مرا از صلب‌های مردان پاک به رحم‌های زنان پاک منتقل کرد، تا به این دنیا آمدم و آلودگی و زشتی جاهلیت مرا آلوده نکرده است».<sup>۲</sup>

شیخ صدوق می‌نویسد: «عبدالطلب و ابوطالب دانشمندانی بودند که بیش از دیگران، در حق رسول خدا معرفت داشتند و چنان بودند که معرفت خود را نسبت به آن حضرت از کافران و گمراهان کتمان می‌کردند».<sup>۳</sup>

۱ - مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۲۲؛ اوائل المقالات، ص ۱۲.

۲ - مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۲۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۷۴؛ تفسیر الدرالمشور، ج ۵، ص ۹۸؛ بحار، ج ۱۵، ص ۱۱۷.

۳ - اکمال الدین، ج ۱، ص ۱۷۱.

نظریه مشهور علمای اسلام، مانند «امامیه و زیدیه» و محققان اهل سنت این است که پدر و مادر پیامبر (ص) نیز همانند دیگر اجداد بزرگوار آن حضرت بر خط توحید بودند و لحظه‌ای از آن منحرف نشده‌اند.

ابن کثیر دمشقی در کتاب «البدایه و النهایه» روایات فراوانی را گردآورده که همگی حاکی از ایمان و توحید والدین پیامبر (ص) است، ما به عنوان نمونه به یک حدیث اشاره می‌کنیم: روزی پیامبر (ص) در یکی از خطابه‌های خود چنین فرمود: «من، محمد بن عبدالله هستم؛ هر موقع مردم دو دسته می‌شدند، خداوند مرا در جانب بهترین آنان قرار می‌داد، تا این که از پدر و مادر خود متولد شدم و هرگز دامنم به پلیدی‌های جاهلیت آلوده نشد.»<sup>۱</sup>

### دیدگاه دانشمندان اهل سنت

در میان علمای اهل سنت درباره ایمان پدران پیامبر اسلام (ص) اختلاف زیادی وجود دارد. گروهی به برخی از اجداد پیامبر اسلام (ص) نسبت شرک می‌دهند.<sup>۲</sup> و جمعی نیز آنها را و حتی عبدالله پدر آن حضرت را کافر و مشرک دانسته‌اند.<sup>۳</sup> در برابر این قول، جمعی از برادران اهل سنت، مانند «سیوطی» عقیده دارند که پدر و مادر رسول خدا و اجداد آن حضرت همگی موحد بوده‌اند و به ویژه «سیوطی» در این باره به طور تفصیل سخن گفته و این مطلب را از نظر عقل و نقل به اثبات رسانده است.<sup>۴</sup>

«سیوطی» دانشمند بنام اهل سنت در کتاب «مسالک الحنفاء» از مفسر بزرگ اهل سنت «فخر رازی» نقل می‌کند که پدر و مادر و اجداد پیامبر اسلام (ص)

۱ - الحافظ ابی الفداء، اسماعیل بن کثیر الدمشقی، البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۱۴ (چاپ اول ۱۴۰۸ بیروت دار احیاء التراث العربی).

۲ - الاتقان، ج ۱، ص ۴۴؛ پاورقی بحار، ج ۱۵، ص ۱۱۷.

۳ - رک: تفسیر فخر رازی.

۴ - رک: مسالک الحنفاء، ص ۱۷ به بعد.

هیچ‌گاه مشرک نبودند و به حدیث معروفی استدلال می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: «خداوند همواره مرا از صلب پدران پاک به رحم مادران پاک منتقل می‌ساخت و هرگز مرا به آلودگی‌های دوران جاهلیت آلوده نساخت.» آن‌گاه، می‌افزاید: ما می‌توانیم این حقیقت را با توجه به دو دسته از روایات اسلامی اثبات کنیم:

نخست روایاتی که می‌گوید: پدران و اجداد پیامبر تا آدم، هر کدام بهترین فرد عصر خود بوده‌اند.

دوم روایاتی که می‌گوید: در هر عصری، افراد خداپرست وجود داشته است. با ضمیمه کردن این دو دسته روایت به خوبی ثابت می‌شود که اجداد پیامبر اسلام (ص) موحد بوده‌اند.<sup>۱</sup>

رشد و پرورش در دامن مادرانی پاک دامن و پدرانی درستکار زمینه فراهم آوردن فرایندی چون پیامبر (ص) می‌باشد. امیر مؤمنان علی (ع) در خطبه ۹۴ نهج البلاغه می‌فرماید:

« پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت سپرد، و در نیکوترین قرارگاه مستقر کرد، از پشت کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود که هر گاه یکی از آنان درگذشت، دیگری برای پیش برد دین خدا به پا خاست<sup>۲</sup> »

---

۱ - مسالک الحنفاء، ص ۱۷ (بنا به نقل از پاورقی بحار، ج ۱۵، ص ۱۱۸ به بعد).

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

## چکیده درس ششم

اجداد پیامبر اکرم(ص) همگی موحد بودند و هیچ گونه آلودگی به شرک و بت پرستی نداشتند ، شخصیت با عظمتی چون رسول اکرم (ص) از

نسل کفر و شرک پدید نمی آید و سرچشمهٔ این اعتقاد باورهای محوری قرآن کریم و عترت مطهر است .

نظریه مشهور علمای اسلام مانند شیعه و محققان اهل سنت این است که اجداد پیغمبر اسلام تا حضرت آدم همگی موحد بودند و شواهد فراوانی این دیدگاه را تایید می کند.

فخر رازی از دانشمندان بنام اهل سنت از دو دسته روایات این حقیقت را ثابت می کند :

نخست روایاتی که می گوید: اجداد پیامبر (ص) تا آدم ، هر کدام بهترین فرد عصر خود بوده اند.

و دیگر روایاتی که می گوید : در هر عصری افراد خداپرست وجود داشته است . با استفاده از این دو دسته روایات ثابت می شود که اجداد پیامبر اسلام موحد بوده‌اند.

امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه می فرماید : «پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت سپرد و در نیکوترین قرارگاه مستقر کرد، از پشت کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرمود».



پرسش های درس ششم :

- ۱ - به چه دلیل اجداد پیامبر (ص) به خداوند یکتا ایمان داشته اند ؟
- ۲ - شیخ صدوق در مورد ایمان عبدالمطلب و ابوطالب چه می گوید؟
- ۳ - روایتی را که ابن کثیر دمشقی بر توحید والدین پیامبر (ص) ذکر کرده ، بیان نمایید؟
- ۴ - نظر سیوطی از علمای اهل سنت در مورد اجداد پیامبر (ص) چیست ؟
- ۵ - فخر رازی چگونه موحد بودن اجداد پیامبر (ص) را اثبات می کند؟
- ۶ - امیر مؤمنان (ع) در مورد اجداد پیامبران چه می فرماید؟

# سؤالات مابانی

۱ - تنظیم حوادث به صورت داستان و بدون اظهار نظر همان ..... است

الف - تاریخ نگاری نقلی و تحلیلی

ب - تاریخ نگاری نقلی

ج - تاریخ نگاری تحلیلی

۲ - قضاوت و داوری درباره سازندگان تاریخ ..... است

الف - تاریخ نگاری نقلی

ب - تاریخ نگاری تحلیلی

ج - تاریخ نگاری تحلیلی و نقلی

۳ - هدف از بیان شیوه زندگی پیامبر اسلام (ص) و تحلیل آن چیست؟

الف - این است که الگو بودن زندگی آن حضرت برای همگان مشخص گردد

ب - این است که مسلمانان با زندگی پیامبر آشنا شوند

ج - این است که مردم از حوادث زندگی پیامبر آگاه شوند

۴ - این سخنان از کیست؟ «شما ای گروه عرب! بدترین دین ها را داشتید، در بدترین

سرزمین ها زندگی می کردید»

الف - پیامبر اکرم (ص)

ب - حضرت علی (ع)

ج - امام حسن (ع)

۵ - این سخن از کیست : « عقل اعراب جاهلی آنقدر بی حرکت بود که روابط بسیاری

از اشیا را درگ نمی کردند»

الف - ابن هشام

ب - مسعودی

ج - طه حسین

۶- اعراب جاهلی فرزندان خود را ..... می کشتند

الف - از ترس فقر

ب - به خاطر بی رحمی

ج - به خاطر قربانی

۷- از عادت های زشت و نکوهیده عرب بود

الف - زنده به گور کردن دختران

ب - پرستش درخت ذات انواط

ج - اعتقاد به وجود پرنده ای به نام «هام»

۸ - نام و لقب عبد مناف است

الف - مغیره - قمر بطحاء

ب - ابوعبدالشمس - قمر بطحاء

ج - قمر بطحاء - مغیره

۹ - هاشم جد دوم پیامبر با ..... از قبیله ..... ازدواج کرد .

الف - سلمی دختر عمرو - خزرج

ب - سلمی دختر عمر - خزرج

ج - سلمی دختر عمرو - اوس

۱۰ - نام عبدالمطرب می باشد

الف - شیبیه الحمد

ب - عمرو

ج - مغیره

۱۱ - قبل از تولد عبدالله خون بهای انسان نزد قریش چند شتر بود ؟

الف - ده شتر

ب - صد شتر

ج - سی شتر

۱۲ - این جمله از کیست : « من صاحب شتران خود هستم و این خانه صاحبی دارد که

آن را حفظ می کند»

الف - عبدالمطلب

ب - ابوطالب

ج - عبدالدار

۱۳ - مادر گرامی پیامبر (ص) در ..... از دنیا رفت

الف - مکه                      ب - مدینه                      ج - ابواء

۱۴ - نام پدر آمنه ..... و رئیس قبیله ..... بود

الف - وهب - بنی زهره

ب - عبدمناف - بنی قینقاع

ج - عبد مناف - مخزومیه

۱۵ - این جمله « هر زنده ای می میرد ، هر تازه ای کهنه می شود ، هر گروهی فانی

می شود و من می میرم ... » از چه کسی است ؟

الف - عبدالمطلب

ب - آمنه

ج - عبدالله

۱۶ - پدر پیامبر گرامی اسلام بعد از سفر تجاری در کجا بیمار گردید ؟

الف - در شام

ب - در مدینه

ج - در ابواء

۱۷ - مقصود از ایمان اجداد پیامبر چیست؟

الف - اعتقاد به خداوند

ب - اعتقاد به یکتا پرستی

ج - اعتقاد به معاد

۱۸ - این سخن از کیست : « خداوند ، همواره مرا از صلب های مردان پاک به

رحم های زنان پاک منتقل کرد .....»

الف - پیامبر (ص)

ب - حضرت علی (ع)

ج - عبدالمطلب

۱۹ - کتاب البدایه و النهایه از چه کسی است ؟

الف - ابن کثیر دمشقی      ب - شیخ صدوق      ج - شیخ طبرسی

۲۰ - سیوطی از دانشمندان بنام اهل سنت از فخر رازی نقل می کند که :

الف - برخی از اجداد پیامبر (ص) مشرک بوده اند

ب - تنها پدر و مادر پیامبر (ص) مشرک نبودند

ج - پدر و مادر و اجداد پیامبر اسلام (ص) هیچ گاه مشرک نبودند

« جرج برنارد شاو » نویسنده انگلیسی می نویسد:  
« وضع و مقام او بالاتر از آن است که ضد  
مسیح باشد. او باید به عنوان نجات دهنده  
بشریت شناخته شود..... به نظر من آیین محمد  
برای فردای اروپا قابل قبول است چنان که  
برای امروز آن نیز قابل قبول است.»